

...اندیشه

# بزرگ‌ترین بهانه آفرینش

نیلوفر هادوی

دبیر مدرسه راهنمایی حضرت خدیجه (س) - اصفهان

صفات اخلاقی و الگویی پیامبر اکرم (ص)

◀ کلیدواژه‌ها: اخلاق، خلق، صورت - سیره

می‌کردند، الگوی کاملی از مردی و مردانگی و نشانه‌ای آشکار از منزلتی والا می‌یافتند...

از روی تفاخر پیش‌تر از دیگران قرار نمی‌گرفت بلکه متواضعانه حتی در پی مردم راه می‌رفت... هنگام سکوت و قاری بر او بود و هنگام سخن گفتن شیرین و گزیده‌گوی بود. گویا سخن گفتن وی، دانه‌های رشته مرواریدی بود که فرو می‌ریخت... (خاتم پیامبران: ۴۷۲-۴۷۶)

در هر حال، آثار وجودی او چه خلقی و چه خلقی به‌گونه‌ای بود که بر ایمان موافقان می‌افزود و حسد و کینه مخالفان را دوچندان می‌نمود. چرا که زورگویان هر عامل تقویت‌کننده‌ای را که خلاف خواسته‌هایشان است ببینند، بر ستم خویش می‌افزایند!

همان‌گونه که کمال درونی و جمال بیرونی، سیرت و صورت و برخورد و بازخورد او آن‌چنان بود که دعوتش در سرتاسر جزیره‌العرب طنین‌انداز شد. از جمله اعرابی بادیه‌نشینانی که با وی برخورد کرد و از ظاهر آراسته و سیمای پرفروغ وی شگفت و بیم در دلش جا گرفت، از او پرسید: کیستی؟ فرمود: محمد. پس آن مرد، با ایمانی حاکی از درک و رسیدن به حقیقت گفت: آیا تو همانی که قریش درباره‌ او می‌گویند: «دروغ‌گوست»؟ فرمود: آری! آن مرد گفت: این سیمای یک دروغ‌گو نیست! و از رسالت او پرسید و پرسید... تا آن‌گاه که اسلام آورد...! (همان: ۴۷۱)

اگر حافظه تاریخ جان گیرد و حیاتی تازه یابد، به یاد چهره‌ی مردی خواهد افتاد که به‌سان ماه شب چهارده در محاصره‌ی گیسوانی صاف و شبرنگ، فرو افتاده بر شانه‌ها و رها بر اطراف سر، درخشش دارد... مردی با پیشانی بلند و تابان که دست زیبا آفرین هستی دو کمان کشیده‌ی ابرو بر آن نقش کرده است. آن «مصور بی‌همتا» بر صورت نمکین دُر دانه‌ی خویش، نقش بینی‌ای کشیده و میان برآمده و چشمانی درشت و سیاه و دهان و دندان‌های زیبا و جدای از یکدیگر را تصویر نموده است.

آن روزها...، مردی با چنین صفات، با قامتی میانه و جثه‌ای نیرومند و سینه‌ای ستبر، نگاه هر بیننده‌ای را به سوی خود می‌کشید؛ به‌گونه‌ای که بیننده چشم از وی بر نمی‌داشت...

به‌هنگام راه رفتن به آرامی راه می‌پیمود اما گویی از سراشیبه‌ی به‌پایین می‌آید. از پی اصحاب خویش می‌رفت و با هر کسی برمی‌خورد، سلام می‌کرد... به‌همین سبب کسانی که بدون هیچ کینه و حسدی، او را نگاه



هرگز کسی را دشنام نداد و سخن بیجایی بر زبان نراند و عملی سبک و بی‌ارح از وی صادر نشد.

هیچ‌گاه حاجت نیازمندی به دستش رد نشد و هر بار دعوت هر دعوت‌کننده‌ای را برآورد. اگر کسی از روی نادانی و به اشتباه مرتکب رفتار ناروایی می‌شد و سپس عذر می‌خواست و پوزش وی را می‌پذیرفت و در کمال گشاده‌رویی و ملایمت، از وی صرف‌نظر می‌کرد. (صحیح بخاری: ۲۳)

بی‌شک یاران وی، که پا در رکابش داشتند، به خوبی پی برده بودند که بزرگ‌ترین عامل پیروزی‌اش، خُلق نیکوی وی بوده است؛ زیرا کیفیت رفتار او پیش از تبلیغ زبان، دل‌های مشتاق و مستعد را تسخیر می‌کرد. اعمالش با گفتارش منطبق بود. آری! خلق و خوی او قرآن مجسم بود و بس! (سیره‌این هشام، ج ۴: ۲۳۷)

در نظرش هیچ مؤمنی، مؤمن نبود مگر اینکه از مزاح بهره‌ای داشته باشد. (سنن‌النبی(ص): ۴۹)

به‌راستی کدامین روز یا شب بر وی گذشت که نعمتی را مذمت کند؟ که نعمت در نظرش بزرگ بود گرچه اندک بود. (تحف‌العقول: ۴۶)

ساعتی از عمر خود را بیهوده نگذارند؛ زیرا بی‌تردید متعجب بود از اینکه چگونه وقتی اولاد آدم مالش زیاد شود، خرسند می‌گردد و اگر کم شد محزون می‌شود اما وقتی شبانه‌روز بر او می‌گذرد و عمرش کوتاه می‌گردد غمگین و ناراحت نمی‌شود! (ارشادالقلوب، ج ۲: ۶)

در مغتنم شمردن لحظات، به حدی تأکید داشت که می‌فرمود:

«هر کس که به رویش، در خیری گشوده شود، آن را غنیمت بشمرد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی‌داند چه وقت آن در به رویش بسته می‌شود».

به همه سفارش می‌نمود که «در ایام زندگی شما، لحظاتی فرا می‌رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می‌گیرید، فرصت مناسبی است که فراهم شده است. بکوشید که از آن فرصت‌ها استفاده کنید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید».

در نظرش بهترین چیزی که به انسان عطا شده حُسن خُلق است و تعریف وی از خوش‌خلقی، پیوند دوستی برقرار کردن با بریدگان است و عفو نمودن ظلم‌کنندگان و عطا نمودن به مضایقه‌کنندگان! (المحجة البیضاء، ج ۲: ۲۸۴)

از دیدگاه او همهٔ مردمان دارای خصلت‌های نیک و بد هستند و به عقیدهٔ او در خانواده، که اولین هسته و

**در جمع، از همه گشاده‌روتر بود تبسم دلنشین بر گوشهٔ لبانش، دل هر مخاطبی را به جذبه‌های معنوی می‌ربود**

اگر به اعماق قرون پیش سفر کنیم، او را در مسجدی ساده با کف‌پوش حصیر و سقف‌پوش نخیل می‌یابیم که در جمع، از همه گشاده‌روتر بود و تبسم دلنشین بر گوشهٔ لبانش، دل هر مخاطبی را به جذبه‌های معنوی می‌ربود. بی‌شک آنان که او را در میان جمع خویش درک نموده بودند، در تنهایی با شکوهش نیز دیده بودند که چگونه هاله‌ای از حزن وجود مقدسش را فرا می‌گرفته... (مکارم‌الاخلاق: ۱۱ و ۱۲)

کسانی که پی به عاداتش برده بودند، اثر حضور و عبورش از کوچه‌پس‌کوچه‌های آن شهر تفتیده از آفتاب را از عطری که آکنده و پراکنده می‌شد، می‌شناختند. (سنن‌النبی(ص): ۲)

او... نادرترین پدیدهٔ هستی بود! در حیا و شرم حضور، بی‌مانند بود، چیزی را که دوست نمی‌داشت از سیمایش به خوبی درمی‌یافتند بدون اینکه کلمه‌ای لب به گلایه و اعتراض بگشاید!

برعکس، وقتی چیزی را خوش می‌داشت، چهره‌اش همچون قرص ماه روشن می‌شد.<sup>۹</sup> (مکارم‌الأخلاق: ۱۳ و ۱۷)

مردمان معاشر با «او» قائل به خوش‌رویی و خوش‌خویی‌اش بودند، همچنین به سهل‌گیری و نرم‌خویی‌اش. همانان به گاه تلاطم حوادث در دامان «او» پناه می‌گرفتند و او در حالی که خطاهای آنان را روشن می‌ساخت، بر زخم‌های درونی‌شان نیز مرهم می‌گذاشت. از اینکه بدی‌های مردم نزدش بازگو شود، بیزار بود و ترجیح می‌داد که با دلی پاک و خالی از کدورت با مردمان معاشرت کند. (سنن‌النبی(ص): ۶۲)

در نظرش بدترین یاران کسانی بودند که به سخن‌چینی می‌روند و میان دوستان جدایی می‌افکنند... آه! چقدر ما از کاروان آن قافله‌سالار عقب افتاده‌ایم!... ما با تکیه بر اقوال معتبر دریافته‌ایم که زندگی «او» ساده و بی‌آلایش و خانه‌اش عاری از زوائد معیشت بوده است؛ در حالی که با کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌توانست خزائن عالم را در اختیار داشته باشد اما قناعت را پیشهٔ خود ساخت. او... بزرگ‌مردترین مردان تاریخ بود!

هیچ مسکینی را به خاطر فقرش تحقیر ننمود و از شکوه پوشالی هیچ سلطانی نهراسید! (همان: ۳۸)

کاش مردمان به حقیقت، او را اسوهٔ خویش می‌ساختند...

کانون اجتماع انسان هاست، مرد یا زن نباید تنها جنبه‌های ناپسند همسر خویش را در نظر گیرند. و او را... ترک نمایند، چه هرگاه از یک خصلت همدیگر ناراضی می‌شوند، خُلق دیگرشان، مایهٔ خشنودی آن‌هاست و این دو را روی هم باید به حساب بیاورند... (صحیح مسلم، ج ۴: ۱۷۸)

به‌راستی آیا همین یک سفارش، برای یک عمر سازش و آرامش در محیط خانه و در میان خانواده برای ما کافی نیست؟ کودکان را بسیار دوست می‌داشت، به جهت پنج خصوصیت ایشان:

اول آنکه بسیار گریه می‌کنند و دیدهٔ گریان کلید جنت است.

دوم آنکه با خاک بازی می‌کنند؛ زیرا متکبر و پرنخوت نیستند

سوم آنکه با یکدیگر دعوا می‌کنند اما زود به آشتی می‌رسند و کینه به دل نمی‌گیرند.

چهارم آنکه چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کنند؛ چون آرزوی دور و دراز ندارند.

پنجم آنکه خانه می‌سازند و بعد خراب می‌کنند؛ زیرا دل‌بسته و وابسته به آن نیستند.

از گفتار گران‌بهای اوست که: «پروردگرم دستور داده تمام کارهای آشکار و پنهانم را تنها برای او انجام دهم، از کسی که بر من ستم می‌کند در گذرم و بر هر کسی که مرا محروم می‌سازد بخشش نمایم، خاموشی گزیدنم برای تفکر باشد و نگاه کردنم برای عبرت و پند گرفتن» (بحار الانوار، ج ۷۷: ۱۷۰)

سلام بر او و خاندانش!

چه منتی خدا بر سر ما نهاد که او را بر هدایت و نجات ما حریص ساخت؛ که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت ما بر او سخت آمده بود. (توبه/ ۱۲۸)

آرا و عقاید مخالفان را با حوصله گوش می‌کرد و با دلیل و برهان توأم با مهر و محبتی که حاکی از دل‌سوزی عمیق نسبت به آنان بود، پاسخ می‌فرمود.

راستی، آیا این سنتی بی‌بدیل برای اسوه‌پذیری ما نیست؟...

صبر و استقامتش در تبلیغ قابل وصف نبود. مکرر در شرایطی قرار می‌گرفت که همهٔ امور به بن‌بست‌های جان‌کاه منتهی می‌شد و امیدها در ظاهر از همه جا قطع می‌شد ولی در سیمای حضرتش کوچک‌ترین تزلزل به چشم نمی‌خورد.

نه شکست و نه پیروزی هیچ‌گاه دوگانگی در احوال معنوی‌اش به دنبال نداشت.

شور و ایمان خلل‌ناپذیرش نمی‌گذاشت برای یک لحظه در بحرانی‌ترین مراحل دعوت، تصور شکست از انجام رسالت در ذهنش خطور کند و نیز موقعیت‌های به‌دست آمده‌اش موجبات سستی او را فراهم نمی‌ساخت.

اکنون ما... چه کنیم؟

«ما» وارثان اسنادی مکتوب در سیره و روش و کیفیت زندگی آن تک‌گوهر خلقتیم...

ما مدعیان اطاعت و متابعت از سنن «آن والاتبار»یم... ما عنوان سنگین و مسئولیت‌زای «شیعهٔ اثنی‌عشری» را یدک می‌کشیم...

ما امروز نمایندگان بی‌چون و چرای مکتب نجات‌بخش اسلام و امید‌نهایی و امت‌بیدار «آن باقی‌ماندهٔ خدا» بر زمینیم.

دریغ است که مردمان دیگر، پیش‌گیرندگان حسنات باشند بر ما و رایبندگان گوی سبقت از امت محمد(ص)!

#### منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن‌هشام؛ سیره، جلد ۴، احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
  ۲. ابوزهره، محمد؛ **خاتم پیغمبران**. جلد ۱، مترجم: حسین صابری، دانشگاه امام رضا(ع)، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
  ۳. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح بخاری**. دارالفکر، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
  ۴. حرانی، ابومحمد حسن؛ **تحف العقول**. مترجم: ح، مروتی، حبل‌المتین، چاپ دوم.
  ۵. دیلمی، ابومحمد؛ **ارشاد القلوب دیلمی**. جلد ۲، مترجم: سیدعبدالحسین رضائی، نشرالاسلامیه.
  ۶. طباطبایی، محمدحسین؛ **سنن النبی**. مترجم: حامد رحمت کاشانی، پیام عدالت.
  ۷. طبرسی، حسن بن فضل؛ **مکارم الاخلاق**. منشورات الشریف‌الرضی، بی‌جا، ۱۳۹۲ ه. ق.
  ۸. فیض کاشانی، محمدبن شاه‌مرتضی؛ **المحجّة البیضاء**. جلد ۳، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبرغفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.
  ۹. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**. جلد ۷۷، دارالکتب‌الاسلامیه.
  ۱۰. مسلم بن الحجاج، ابوالحسین القشیری النیسابوری؛ **صحیح مسلم**. جلد چهارم، داراحیاءالتراث العربی، بیروت.